



شورای مطبوعات نروژ؛

مرز بین نشریات و جامعه

اشاره

سلامت هر جامعه وابسته به سلامت بخشهای مختلف آن جامعه بخصوص بخشهایی که در ارتباط مستقیم با مردم اند، است. پیروی رسانه‌های جمعی از این قانون کلی، پیامد یک جامعه سالم است؛ همانطور که در سنت مطبوعات آزاد، مفهوم سلامت شغلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و بخشی از اصول اخلاق مطبوعات محسوب می‌گردد. جریان مذکور با جوامعی همگونی دارد که به جای خودسانسوری از آزادی مطبوعات برخوردارند. یکی از راههای ایجاد

نروژ مورد تحقیق و بررسی قرار داده است. و در این تحقیق به «چگونگی عملکرد رسانه‌ها»، «انحصار پخش»، «آزادی مطبوعات و قانون توهین»، «امنیت ملی و خودسانسوری» و «نقش شورای مطبوعات» اشاره دارد.

چگونگی عملکرد رسانه‌ها در نروژ

مطبوعات و مراکز رادیو و تلویزیون نروژ دقیقاً مطابق الگوی لیبرال کلاسیک که از یکسری ناهماهنگی‌ها برخوردار است، عمل می‌کند. یکی از این الگوها سوسید

قانونمندی سالم و همگونی شغلی، تأسیس شورای مطبوعات است که در واقع یک پشتوانه اخلاقی برای خبرنگار به حساب می‌آید. هر چند که سلامت حرفه، امری اختیاری و وابسته به فرد، و خودسانسوری نتیجه ترس از مجازات است. بدین ترتیب سلامت حرفه با نظریه مطبوعات آزاد منطبق است و هیچگونه تطابقی با خودسانسوری ندارد. برای دستیابی به نتایج ملموس در مورد چگونگی نقش «شورای مطبوعات» یکی از گروههای تحقیق اداره تحقیقات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها این پدیده را در کشور

دولتی روزنامه‌هاست که اولین بار در سال ۱۹۶۹ ارائه شد و بعدها در سطح وسیع‌تری مورد استفاده قرار گرفت. اگر چه طی ۵ سال اول سوبسیدها در این کشور رو به کاهش بوده است؛ با این حال در آمد قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. به طوری که در سال ۱۹۸۶ «حق تولید» تقریباً به ۱۱۵ میلیون کرون رسید. انتخاب روزنامه‌هایی که موجب رونق بازار نیستند از ویژگی‌های روش پرداختن سوبسید است. البته هدف از این کار، خنثی کردن تأثیر فشار از سوی بازار بر این روزنامه‌ها و عدم تراکم درآمد حاصل از تبلیغات در روزنامه‌هایی که موجب رونق اقتصادی می‌شوند، است. در وهله اول، این روش دور از یک تفکر صحیح و آزاد بنظر می‌رسد؛ با این وجود بازار آزاد (بازاری که تحت کنترل نیست) که مقدمه نظریه آزادی مطبوعات است، قصد دارد حداقل آزادی موجود روزنامه‌های کوچکتر و مستقل روبه زوال را تضعیف کند.

مشکلات عقیدتی که ممکن است بخاطر «حق تولید» ایجاد شود، به وسیله اصل «عدم دخالت» برطرف خواهد شد. طبق قوانین نروژ سوبسید امری غیر مشروط است که مطبوعات به جهت عدم اطمینان از تأثیر مبلغ دریافتی از دولت بر روی مسئله سردبیری اقدامات لازم را به عمل آورده‌اند. البته به این مسئله اعتراف شده است که اگر ارتباط تنگاتنگ بین روزنامه‌ها و احزاب سیاسی ایجاد نمی‌شد، ارائه نظام گسترده سوبسید مورد قبول مجلس نروژ قرار نمی‌گرفت. به عبارت بهتر سیاستمداران برای مساعدت مطبوعات دلایل کاربردی داشتند.

طی دهه ۱۹۷۰ رابطه بین مطبوعات و احزاب کمتر شد، این مسئله تا حدودی وابسته به رشد تخصصی مطبوعات بود. تنها گروهی که کماکان ارتباط نزدیک خود را با یک حزب سیاسی قطع نکرده، مطبوعات سوسیال دمکرات است که توسط حزب مذکور و جنبش کارگری اداره می‌شود. بی شک کاهش سوبسید در رشد استقلال تأثیر مثبت خواهد داشت.

■ پرداخت سوبسید به روزنامه‌هایی که در بازار از استقبال چندانی برخوردار نیستند باعث خنثی شدن فشار بازار بر این روزنامه‌ها می‌شود.
 ■ بازار آزاد که مقدمه نظریه آزادی مطبوعات است قصد دارد حداقل آزادی موجود در روزنامه‌های کوچکتر و مستقل رو به زوال را تضعیف کند.

انحصار پخش

مسئله غیرمتعارف دیگری که در صحنه رسانه‌های جمعی در نروژ چشمگیر است، بنگاه‌های پخش دولتی (NRK) است. البته در بعضی از کشورها چنین مؤسسه‌ای وجود دارد که یا تعدیل شده‌اند و یا قبل از بروز مشکلات سیاسی، مشابه آنچه که در نروژ ایجاد شده، از بین رفته‌اند. تا دهه ۱۹۸۰ در نروژ تنها یک ایستگاه رادیویی ملی وجود داشت، هم‌اکنون نروژ صاحب یک مرکز تلویزیونی ملی نیز است.

در سال ۱۹۸۱، دولت محافظه‌کار نسبت به «قانون پخش»، مبنی بر شروع یک برنامه آزمایشی در رادیوی محلی و شبکه تلویزیونی توجهی نکرد. همچنین به منظور خنثی کردن پخش برنامه‌های خارجی توسط ماهواره، به بعضی از شرکتها از طرف دولت مجوز پخش داده شد.

اگر چه انحصاری بودن بنگاه‌های پخش به دهه ۱۹۲۰ باز می‌گردد؛ با این وجود این مسئله به اندیشه لیبرالی که مطبوعات را اداره می‌کند نیز مربوط می‌شود. طی یک موافقت کلی دولت در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی (NRK) نباید دخالتی داشته باشد. همچنین «قانون پخش» در خط مشی سازمان نقشی ایفاء نمی‌کند. به همین علت، اخیراً انجمن رسیدگی به شکایات با عملکرد محدود تأسیس شده است. با این همه انتخاب مدیریت با دولت است و مجلس نیز «حق پروانه» را که منبع اصلی درآمد شرکت است، تعیین می‌کند.

قانون برنامه‌ریزی (NRK) براساس تنوع، بی‌طرفی و توازن است. این قانون در سال ۱۹۷۶ به دنبال یکسری انتقادات شدید، وضع شد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ و

اوایل دهه ۱۹۷۰ قرار بود مجلس، یکسری اصول برنامه‌ریزی به «قانون پخش» اضافه نماید، اما تصویب به موقع قوانین خود (NRK) مانع از این کار شد. دولت رسماً تعهد عدم دخالت داد اما به ظاهر غیرممکن می‌آمد، چراکه پروانه یک مرکز تلویزیونی مذهبی بخاطر پخش برنامه‌ای توهین‌آمیز به همجنس‌بازان، برای مدت یک ماه به حال تعلیق درآمد.

آزادی مطبوعات و قانون توهین

در قانون اساسی مصوب ۱۸۱۴ نروژ، ضمن تقبیح سانسور مطالب چاپی، آزادی بیان و چاپ تصریح شده است. با اینکه اصلاحیه‌ای در این قانون صورت نگرفته، این قانون رادیو و تلویزیون را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد. با این وجود مسئله سانسور در خصوص فیلم‌ها همچنان به قوت خود باقی است. در مورد آزادی چاپ در مطبوعات، اگرچه، صریحاً مطلبی عنوان نشده اما آنها نیز تحت حمایت قانون قرار گرفته‌اند. البته مقرراتی در قانون جزایی آمده است که گهگاهی برای روزنامه‌ها مشکلاتی را ایجاد می‌کند و در نهایت به خودسانسوری منجر می‌شود.

بسیاری از خبرنگاران از مسئله «قضاوت معانی» به جهت حساسیت خاصی که در تفسیر این عبارت طی موارد توهین در دادگاه، وجود دارد، ناراحتند. به عنوان مثال، روزنامه‌ای با انتقاد از روش روان‌درمانی رفتارگرایان که از این کار تحت عنوان «شکنجه زیر لوای علم» یاد کرده و روزنامه دیگری که تعداد مشخصی از اعضای سازمان صلح سبز را «تروریستهای محیطی» نامیده بود، محکوم شدند.



امنیت ملی و خودسانسوری

مسئله امنیت ملی، رابطه بین جامعه و مطبوعات را مشخص می‌کند. عدم وجود مشکلات جدی در این زمینه و رعایت یکسری اصول در مورد امنیت ملی، موجب خودسانسوری شده است. قضیه مؤسسه تحقیقاتی صلح اسلو در سال ۱۹۷۹ به محکومیت دو تن از محققان این مؤسسه به جهت انتشار مطالبی پیرامون ایجاد تأسیسات نظامی برای مسائل اطلاعاتی و نظارت‌های الکترونیکی، به شش ماه زندان منجر شد. این امر موجب اعتراض انجمن مطبوعاتی نروژ (نورسک پرس فوربوند) شد و اعتراض روزنامه‌ها بدین جهت بود که اطلاعات مذکور از منابع آزاد به دست آمده است. جلوگیری از چاپ چنین اطلاعاتی در واقع به معنای محدود و بی‌بهره کردن خبرنگار از حقوق خود است. البته قضیه مشابهی در سال ۱۹۸۵ بوجود آمد که مجدداً به ۹ ماه حبس هیأت تحریریه انجامید. در هیچیک از این دو مورد، مطلب توسط خبرنگار تهیه نشده بود؛ چرا که خبرنگاران معمولاً به دنبال چنین مطالبی نمی‌روند. البته شاید به جهت خودسانسوری، ترس از مجازات یا رعایت

امنیت در سیاست خارجی کشورها باشد. از علائم رشد استقلال مطبوعات در نروژ می‌توان، گرفتن امتیاز قانونی ویژه‌ای برای چاپ کلیه مطالب به دست آمده و تصمیم‌گیری درباره آنها دانست.

نقش شورای مطبوعات

شورای مطبوعات نروژ بیش از آنچه که شایستگی دارد در مناظرات عمومی مورد توجه قرار گرفته است. هرچند ممکن است ادعا شود که عوامل دیگری چون موقعیت مالی مطبوعات، تحصیل و آموزش حرفه‌ای خبرنگاران نیز به این مناظرات مربوط می‌شود؛ با این همه عموم مردم نروژ بر این عقیده‌اند که شورای مطبوعات در حمایت از مطبوعات، باید نقش اصلی را ایفاء کند.

بحث‌های عمومی نشانگر این مطلب است که بسیاری از انتقادات شورای مطبوعات، دلیلی بر خودسانسوری مطبوعات است. افکار عمومی وظیفه اصلی شورا را تحت قاعده درآوردن مطبوعات می‌دانند، بدین ترتیب عملکرد شورا به عنوان بخشی از دادگاه‌های حقوقی است. همچنین آنها بر این تصورند که دخالت دولت زمانی واجب است که شورای مطبوعات از ایجاد تغییرات ضروری ناتوان باشد.

باریک‌بینی در تأثیر عملکرد شورای مطبوعات کار مشکلی است. ادعای بی‌توجهی نمایندگان مطبوعات به احکام صادره از طرف شورا؛ اختلاف آشکار بین انتظارات عموم مردم از شورا به عنوان یک نیروی سازمان‌دهنده و عدم تأثیر شورا در وضعیت موجود، ایجاد اصلاحاتی در این زمینه را ضروری کرد.

تاریخ تشکیل شورای مطبوعات، تحت عنوان انجمن شکایات، به سال ۱۹۲۹ باز می‌گردد. یعنی دقیقاً زمانی که این انجمن جایگزین کمیته حکمیت داخلی شد. در سال ۱۹۷۲ با بوجود آمدن یکسری اصلاحات اصولی، این انجمن به یک سازمان کامل مطبوعاتی تبدیل شد. از

ویژگی‌های این سازمان جدید معرفی ۲ عضو از میان ۷ نفر عضو بود که در این بین شورا پیشنهاد نمود که یکی از این دو عضو کارشناس حقوقی باشد؛ اما این امر مورد موافقت سازمان‌های مطبوعاتی قرار نگرفت. به هر صورت تا سال ۱۹۷۲ هیچگونه تحریمی صورت نگرفت؛ با وجود این، روزنامه‌ها و مجله‌ها ملزم بودند که کلیه تصمیمات اخذ شده در شورا را که به آنها مربوط می‌شد، به چاپ برسانند.

به جهت مقاصد عملی، شورا به صورت یک دادگاه شکایات باقی ماند و بعدها حق ابتکار عمل را به دست آورد. البته این مسأله صرفاً جنبه فرمایشی داشت؛ چرا که شورا دریافت، در عمل غیرممکن است که هم‌زمان به دو صورت بازپرس و قاضی عمل کند.

هر چند اصلاحیه ۱۹۷۲ اساسی بود اما باعث جنجال بیشتر گردید و نتوانست جوابگوی انتقادات باشد. بعد از اصلاحیه ۱۹۷۲ بحث‌های عموم در مورد شورای مطبوعات حول سه محور بود:

۱. انتقادات بی‌شمار، همچنین زیر سؤال بردن خودسانسوری و تضاد بین منافع، مصلحت و واقعیت که مدعیان و شاغلین این حرفه را در صدور حکم برای همکارانشان فاقد شرایط می‌داند؛

۲. انتقاد بعضی مبنی بر برخورد انفعالی شورا و آلت دست‌بودنش به جهت بوجود آوردن زمینه فرو ریزی واضح‌ترین استانداردهای اخلاقی؛

۳. مشکوک بودن گروهی بر تأثیر مثبت تصمیمات گرفته شده از طرف شورا بر انجمن سردبیری؛ همچنین اعتقاد عده‌ای بر ضرورت مجازات (جریمه نقدی یا خلع شغل).

بعدها با تشکیل کمیته اصلاح در سال ۱۹۸۱ با بعضی از این خواسته‌ها موافقت شد. از میان ۹ نفر اعضا، ۴ نفر به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب شدند. البته کمیته مذکور پذیرفت که شورا به جهت مشکلات مالی نتوانسته است ابتکار عمل به خرج دهد.